Archive of SID

# حکمت معماری اسلامی

## جستجو در ژرف ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران

مهندس محمدجواد مهدوی نژاد *

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۱۰/۳۰
تاریخ پذیرش نهایی: ۸۳/۳/۲

**چکیده:**

تعریف‌های گوناگونی به منظور تبیین معماری اسلامی ارایه شده‌اند، که اغلب جنبه‌های مادی و ظاهری موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند. پیشنهاد این مقاله، رویکرد حکمی به معماری اسلامی است. بر اساس چنین نگرشی آنچه میان مخاطب و پدیدآورنده‌ی اثر هنری، به عنوان واسطه قرار می‌گیرد، رسانه‌ای از آموزه‌های معنوی و ملکات روح‌انگیز الهی است. معمار سالکی است که با رشد معنوی و کسب فضایل اخلاقی، ابزار توسعه‌ی فیض الهی را در کالبد جهان مادی ممکن سازد. و با کسب شناخت حقیقی از جهان هستی، به مرتبه فنای فی الله رسیده، جریان حکمت الهی را در وجود خویش بازپروری می‌نماید. نگرش حکمی به معماری اسلامی، در اصل، نگرشی درون‌زاست؛ نگرشی که می‌تواند موجبات بازتعریف یک معماری اسلامی پیشرو را فراهم آورد. آینده معماری اسلامی تنها در سایه چنین رویکردی قابلیت تعریف می‌یابد، نگرشی که تبلور عینی آن را می‌توان در شیوه اصفهانی، به خوبی مشاهده نمود.

**واژه های کلیدی:**

معماری اسلامی، معماری ایرانی، معماری اسلامی پیشرو، حکمت معماری اسلامی، معماری معاصر ایران.

* دانشجوی دکتری معماری دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. E-mail: MohammadjavadMahdavinejad@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

## مقدمه

حاصل قرن‌ها تجربه پیشینیان و بزرگان هنر این سرزمین، یادگارهایی است که امروزه از آن با عنوان «معماری اسلامی ایران» یاد می‌نماییم. بحران هویت و بی‌نظمی فزاینده در سیمای شهرها و بناهای معاصر، ارزش‌های نهفته در تجارب گذشتگانمان را هر روز بیش از پیش نمایان می‌سازد.

گسست تاریخی روزگار معاصر از سیر تکامل دستاوردهای پیشکسوتان معماری، موجب تولید فضایی ناخوانا در شهرهای معاصر گردیده است. این ناخوانایی تا جایی پیش رفته که در روزگار معاصر نمی‌توانیم رابطه‌ای منطقی با معماری گذشته برقرار نماییم، گویی شاهکارهای معماری ایرانی در جای دیگری ساخته شده و یا بوسیله افرادی غیر ایرانی برپا گردیده، که تا این حد با معماری معاصر ما متضاد و بیگانه می‌ماند. از سوی دیگر گویی زبان طراحی این بناها برای ما غیر قابل درک است که معماری معاصر ما تا این درجه، از شکوه و سازمندی میراث‌های جاودان پدرانمان بی‌بهره مانده است. پس از گذشت روزگار استیلای فرهنگ مدرن و رخوت هنرمندان ایرانی، فضایی جدید در عرصه‌ی هنری ترسیم شده است، روزگاری که هنرمندان و فرهیختگان ایرانی و اسلامی با تمام توان در جهت باززنده سازی هویت اسلامی خویش می کوشند تا به کمک آن روزگار شکوه و عظمت خویش را از نو برپا سازند. بازکاوی آموزه‌های معنوی پنهان در هنر و معماری اسلامی از اساسی‌ترین گام‌ها در این زمینه به شمار می‌آید. گذشته‌ای که آموزه‌هایش می‌تواند چراغ راه آینده‌ای پرنشاط و فعال گردد.

حکمت معماری اسلامی از جمله مباحثی است که در دوره‌های اخیر کمتر مورد توجه قرار گرفته و در مجامع علمی و مدیریتی کمتر به آن توجه می‌شود. گروهی با تصور این که موضوع حکمت معماری اسلامی هیچگونه ارتباط عملی با فرآیند طراحی بنا در معماری اسلامی ندارد، کوشیده‌اند آن را در حد داستان‌ها و امثال نقل شده از پیشینیان تفسیر نمایند. در حالی که نگرش حکمی به معماری، مساله ایست که در نخستین گام از فرآیند طراحی آغاز می‌شود و بسیار پیش از ورود به چنین فضایی لازم است که روح و جان معمار با مفاهیم حکمی و معنوی عجین شود. راه ورود به حکمت معماری اسلامی ایران از منزلگاه اعتقاد و التزام به آموزه‌هایی می‌گذرد که هرچند زمان زیادی از شکل‌گیری آن‌ها می‌گذرد، همواره در فرآیندی پویا تا روزگار معاصر جاودان مانده‌اند. این مختصر تلاشی است در تبیین نقش معنویت و سلوک معنوی آموزگاران فرهنگ اسلامی، در نگاه حکمی به معماری اسلامی ایران.

## معماری و حکمت ناب ایرانی

معماری اسلامی یکی از بزرگترین جلوه‌های ظهور یک حقیقت هنری در کالبد مادی به شمار می‌آید. معماری اسلامی به مثابه یکی از بزرگترین شاخه‌های هنر اسلامی [1] توانسته است، بخش عظیمی از خصوصیات هنر اسلامی در بستر زمان و در طول دوره‌های گوناگون نهادینه سازد. از لحاظ تاریخی معماری اولین هنری به شمار می‌آید که توانست خود را با مفاهیم اسلامی سازگار نموده، از طرف مسلمانان مورد استقبال قرار گیرد. اقبال مسلمانان به این هنر موجب گردید تا سال‌ها به عنوان تنها هنر اسلامی به درج مفاهیم دینی و مذهبی اسلامی بپردازد. این امر تا آنجا ادامه یافت که در ذهن اغلب مردم با شنیدن واژه‌ی هنر اسلامی، اولین چیزی که مورد توجه قرار می‌گیرد، معماری اسلامی است ( Welt, 1959). معماری اسلامی به عنوان یکی از موفق‌ترین شیوه‌های معماری در تاریخ معماری جهان قابل بازشناسی است. در بسیاری از مجموعه‌های معتبر معماری که به معرفی بناهای شاخص جهان می‌پردازند، آثار بی‌شماری می‌توان یافت که تحت عنوان معماری اسلامی دسته بندی شده‌اند. به عنوان مثال در این زمینه می‌توان به کتاب مشهور معماری مشرق زمین [2] اشاره کرد که بیش از نیمی از محتوای کتاب به معرفی آثار ارزشمند معماری اسلامی بخصوص معماری ایرانی اختصاص یافته است. بنابراین می‌توان معماری اسلامی ایران را آیینه‌ای دانست که آموزه‌های اصیل، معنوی و الهی حکمت اسلامی را در خود به ودیعه نهاده است. کوشش در راه بازخوانی آثار معماری ایرانی زمانی به موفقیت خواهد انجامید که منش پدیدآورندگان اینچنین آثاری به دقت مورد توجه و مطالعه قرارگیرد.

www.SID.ir

Archive of SID

معماری اسلامی در مقام توصیف به بازه گسترده‌ای از آثار معماری اطلاق می‌گردد که در طول سال‌های متمادی رونق اسلام در سرزمین‌های اسلامی شکل گرفته‌اند. هرچند از لحاظ ظاهری تفاوت‌هایی در میان آنها به چشم می‌خورد، در یک نگاه کلی و جامع‌نگر می‌توان پیوستاری ارزشمند و پویا را در آن‌ها بازشناسی کرد که موجب شده، تمامی آنها در قالبی واحد با عنوان معماری اسلامی در کنار یکدیگر قرار گیرند. معماری اسلامی برآیند کوشش‌های همه‌جانبه معماران کشورهای اسلامی[۳] است و از لحاظ موقعیت قرار گیری این بناها، بازه‌ای گسترده از کشورهای اسلامی به چشم می‌آید که علی رغم تمایزات اقلیمی و فرهنگی از هماهنگی‌های معنوی فراوانی برخوردارند. آن‌چه آثار معماری اسلامی را با تمام گونه‌گونی‌ها در یک مجموعه در کنار یکدیگر تعریف می‌کند، انگاره‌ای است که آموزه‌های معنوی معماری اسلامی را در تک‌تک این آثار متبلور ساخته است. به عبارت دیگر اصلی پنهان در این بناها به ودیعه نهاده شده که موجب می‌گردد، بتوان آن‌ها را در کنار یکدیگر به عنوان اعضای یک خانواده بازیابی کرد[۴]، اصلی که سید حسین نصر از آن با عنوان «**اصل وحدت**» یاد می‌کند (نصر، ۱۳۷۵). اصل وحدت جوهره‌ای کارگشا در بازشناسی آثار معماری اسلامی است زیرا از یکسو ادراک بنا را ممکن می‌سازد و از سوی دیگر امکان می‌دهد، تمامی آثار معماری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی را به صورت مجموعه‌ای واحد مورد مطالعه قرار داد.

معماری اسلامی ایران هرچند چون بسیاری دیگر از شیوه‌های معماری اسلامی بسیار تحت تاثیر خصوصیات بومی و تاریخی خود بوده است، یکی از مهمترین و موفق‌ترین مکاتب معماری اسلامی به شمار می‌آید زیرا در طی سالیان متمادی، سیر صعودی و جنبه‌ی تکاملی خویش را به نمایش گذارده است. شیوه‌های معماری ایرانی هر یک تکمیل کننده شیوه‌های پیش از خود بوده‌اند و تا سال‌ها بدون کمترین خللی به تکامل و تعالی پرداخته‌است. موقعیت جغرافیایی ایران نیز در این زمینه بسیار مؤثر بوده است زیرا، از یکسو ایرانیان از اولین اقوامی بودند که به دین مبین اسلام مشرف شدند و از سوی دیگر بسیاری از ملتها و کشورهای دیگر نیز از طریق ایران به این موفقیت دست یافتند. گسترش جغرافیایی و غنای فرهنگی مردم ایران نیز در این امر بسیار مؤثر بوده است. از این رو در دسته بندی‌های موجود، معماری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین مکاتب معماری اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است[۵]، علاوه بر اینکه از لحاظ شکلی - محتوایی خصوصیات منحصر به فردی از آن قابل تعریف است (پیرنیا، ۱۳۶۹، صص ۹-۱۳). اگر معماری اسلامی را نگین انگشتری هنرهای اسلامی و معماری اسلامی ایران را مایه سرافرازی معماری اسلامی جهان بدانیم، بی‌شک شکتب اصفهان سرآمد شیوه‌های معماری اسلامی و مایه مباهات نحله‌های مختلف آن است. مکتب اصفهان در معماری که استاد پیرنیا[۶] از آن با عنوان «**آواز قوی معماری اسلامی**» یاد می‌نماید، میراث‌دار سال‌ها کوشش و تلاش ایرانیان در شیوه‌های خراسانی، رازی و آذری است که در دوران طلایی فرهنگ ایرانی و دوران پر افتخار صفویه به بار نشست. مکتب اصفهان روزگار تلاقی حکمت، معنویت و خرد ایرانی با مفاهیم پایدار اسلامی است، به عبارت دیگر شکل گیری و تکامل مکتب اصفهان حاصل فرآیندی است که در نتیجه آن اندیشه‌های اسلامی و به خصوص شیعی در بستر سالها تجربه ایرانیان، به عالی‌ترین شکل ممکن در عرصه ظهور متجلی گردید (نصر، ۱۳۷۲، صص ۴۷۳-۴۴۳).

شیوه اصفهانی را می‌توان به عنوان عصاره معماری اسلامی و حاصل تجربیات معماران مسلمان در طی تقریبا ده قرن اقتدار اسلام در کنار توجه به آموزه‌های معنوی موجود در فرهنگ ایرانی معرفی کرد (Encyclopedia Iranica, 1982) در این جستار لازم است به این مفهوم اشاره نماییم که اصفهان در عهد صفوی میعادگاه تمامی صاحبان خرد و اندیشه و در یک کلام آروین[۷] مفاهیم پایدار اسلامی بوده است[۸]، روندی که در دوره کوتاهی به ثمر نشست و در تکاملی پویا به خلق بناهای زیبا، شگفت انگیز و پایا انجامید. شیوه اصفهانی مثالی کارآمد از برهم‌کنش حکمت ایرانی و مفاهیم اسلامی به شمار می‌آید. بنابراین می‌توان از آن با نام میراث آرمان‌های فرهنگی ایرانی و اسلامی یاد کرد.

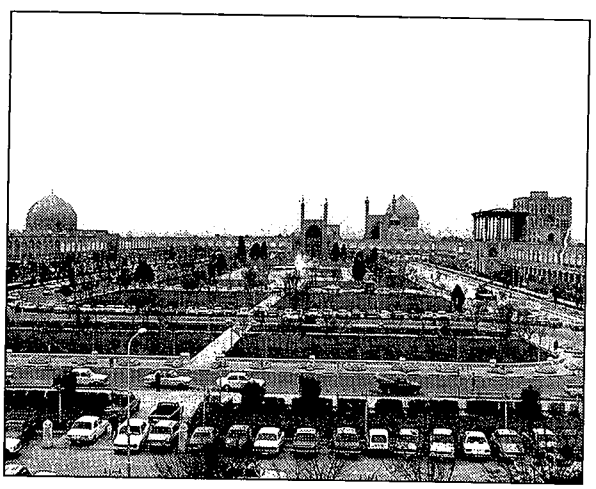

میدان نقش جهان اصفهان، آرویی شگرف از مثال‌های ارزشمند شیوه‌ی معماری اصفهانی به‌شمار می‌آید. این مجموعه علیرغم اینکه خود در طول چندین سال و به دست معماران متنوعی ساخته شده است، طلایه دار وحدت و هماهنگی در معماری اسلامی ایران است.

منبع تصویر: لوح فشرده ایرانیان.

www.SID.ir

Archive of SID

## پیشینه کاربرد واژه معماری اسلامی

معماران کشورهای اسلامی بدون آن که نامی بر پیشه خود نهند تا سال‌های متمادی بدون کمترین خودنمایی به خلق شاهکارهای معماری اسلامی می‌پرداختند. معماری اسلامی به دست کسانی ساخته می‌شد که بیش از جستجو برای دسته بندی آن مانند سبک‌های دیگر، در صدد برپایی بناهایی باشکوه، استوار و ماندگار بودند و کمتر به بازگویی بنیان‌هایی می‌پرداختند که معماری ایشان از آنجا نشات گرفته است. به عبارت دیگر واژه «معماری اسلامی» واژه های نوظهور است و به چند قرن اخیر مربوط می‌گردد یعنی در دوره‌هایی که باستان شناسان و مستشرقین اروپایی برای دسته‌بندی شماری از آثار پرشکوه معماری کشورهای اسلامی این واژه را خلق و به جهان معماری عرضه داشتند. این نکته شماری از متفکرین معاصر را به اشتباه کشانده است، تا جایی که افراد معتبری چون هیلن‌براند[9] کم بودن مدارک تاریخی درباره معماری اسلامی در مکتوبات این کشورها را نشانه بی‌توجهی آنها به معماری دانسته‌اند (هیلن براند، ۱۳۷۷، ص۵۳). و یا با ساده انگاری نتیجه گرفته‌اند معماران مسلمان با ناآگاهی از گذشته با شکوه خود، تنها از طریق منابع نوشتاری دانشمندان غربی با معماری اسلامی به معنای تمام کلمه آشنا شده‌اند (همایون، ۱۳۵، ص ت). این رویه تا آنجا پیش رفته است که برخی تصور کرده‌اند، سکوت درباره معماری اسلامی به سبب تعلقات ملی و عدم اعتقاد به اسلام و یا اسلامی بودن معماری پرشکوه این کشورهاست (سیحون، ۱۳۵۰، ص پ).

نکته بنیادین در بازخوانی معماری اسلامی این است که، این معماری علی رغم شبه‌ها و تردیدهایی که درباره آن مطرح می‌گردد، با تمام خصوصیات و مشخصات ناگفته خویش به عنوان یک پدیده و غیر قابل انکار وجود دارد و مثال‌های کم نظیر و روشنی از آن، بسیاری از کشورهای اسلامی را در بر گرفته است (Atasoy, 1990: 7). در این قسمت لازم به تذکر است که در تبیین معماری اسلامی دو رویکرد عمده در میان اندیشمندان معاصر وجود دارد. یکی از آن‌ها معماری اسلامی را از منظر سازندگان بنا بررسی می‌کند و دیگری نحله‌ای است که معماری اسلامی را از منظر جغرافیایی مورد بازخوانی قرار می‌دهد. این دو رویکرد پر طرفدارترین رویه‌هایی است که در آن‌ها به جای مفاهیم حکمی و آموزه‌های معنوی به مشخصات فیزیکی این بناها توجه شده است. این دو تعریف از معماری اسلامی که ریشه در اندیشه‌های شرق‌شناسان و خاور پژوهان اولیه دارند، تلاش کرده‌اند، معماری اسلامی را شیوه‌ای مانند دیگر سبک‌های معماری مشهور در جهان معرفی نمایند که البته مانند بسیاری از آن‌ها قدیمی، منسوخ و تاریخی است و مطالعه بر روی آن بایست در حوزه‌ی تاریخ معماری مورد بررسی قرار گیرد.

گروه اول معماری اسلامی را به «**معماری مسلمانان**» تاویل می‌کنند. در نتیجه معماری اسلامی را بایست از روی مذهب سازنده بنا، مورد شناسایی قرار داد. بر اساس این رویکرد معماری اسلامی به دینی بازمی‌گردد که معمار به آن تعلق داشته و در مقام عمل معماری اسلامی را عنصری مستقل از اسلام است تا آنجا که ارنست کونل[10] فرم و کالبد معماری اسلامی را نتیجه قوانین فیزیکی، خصوصیات اقلیمی، آداب و رسوم و کارکردهای فیزیکی بناهای مربوط به آن‌ها می‌داند (Kuhnel, 1966: 6). به عبارت دیگر در این رویکرد، آن چه اسلامی خوانده می‌شود، اساسا ارتباطی با اسلام ندارد و فرم‌های بصری و خصوصیات مشترک موجود در بناها، با عنوان سلیقه مشترک افراد مورد بررسی قرار می‌گیرد. رهاورد این نظریه آن است که اگر معمار مسلمانی بیابیم که به اسلام اعتقاد عمیقی ندارد، حاصل کار او را می‌توان مانند یک مسلمان راستین، اسلامی خواند، گویی نام اسلام از سازنده به بنای ساخته شده، انتقال می‌یابد. گروه دوم معماری اسلامی را به «**معماری کشورهای اسلامی**» تاویل می‌نماید. این رویه اندکی محافظه کارانه‌تر است و می‌کوشد تمامی دستاوردهای معماری اسلامی به خصوصیات سرزمینی و کهن الگوهای[11] بومی آن کشورها نسبت دهد. از این رو بازه‌ی تعریفی هنر ومعماری اسلامی را شامل ابنیه و آثاری می‌داند که در دوره استیلای حکمرانان مسلمان بر پا شده است (ویلبر، ۱۳۶۵، ص نه). به عبارت دیگر این رویکرد به دنبال تاویل بناهای اسلامی به کمک مشخصات سرزمینی است و مفاهیم معنوی و حکمی اسلامی را تنها کوششی نافرجام در راه مقدس نشان دادن بناهایی ساده و اولیه می‌داند که به زعم ایشان از هیچ تقدسی برخوردار نیست.

هرچند این دو گروه در برخی موارد هم نظر نیستند، در یک موضوع مشترک‌اند و آن تقلیل معماری اسلامی به جنبه‌های مادی و کالبدی است. در برابر این دو گروه، رویکرد دیگری نیز وجود دارد که در تعریف معماری اسلامی از مفاهیم جاودان الهی و تعالیم روح بخش اسلامی سود می‌جوید. در این رویکرد معماری اسلامی با توجه به رابطه‌ای که با مفاهیم معنوی برقرار می‌نماید، جامه تعریف می‌یابد. این روش می‌کوشد تا بوسیله بازخوانی میراث گذشتگان به جوهره معنوی آن‌ها پی برده، در جهت تحکیم و تعالی آن‌ها پیش رود. این اندیشه که از آن با عنوان «معماری اسلامی پیشرو» یاد می‌شود، به صورت ناگفته در کالبد آثار شکوهمند اسلامی به ودیعه گذاشته شده است و معمار در سراسر عمر خویش می‌کوشد تا با افزایش قابلیت جذب ملکات معنوی، اسرار بیشتری را فراگیرد. این گروه نیز در جای خود به زیرگروه‌های متعددی تقسیم می‌گردد، اما تمامی آن‌ها در رویکرد حکمی به معماری اسلامی مشترک اند و تلاش می‌کنند معماری اسلامی را فراتر از کالبد و کمیت‌های مادی و فیزیکی قابل لمس معرفی نمایند.

www.SID.ir

Archive of SID

## پویایی و حکمت معماری اسلامی

آموزه‌های معنوی و باورهای فرهنگی، زیربنای بر پایی یک معماری ارزشمند و پویاست. از این رو بازشناسی دستاوردهای شکوهمند معماری اسلامی بدون آگاهی از مبانی اندیشه‌ای و زیرساخت‌های اجتماعی امکان پذیر نخواهد بود. کسانی که ناآگاهانه معماری اسلامی را مستقل از معنویت و حکمت می‌خوانند، ناخودآگاه راه پیشرفت و تعالی آن را مسدود می‌نمایند. به منظور درک هرچه بهتر این روند تکاملی باید در نظر داشت که «معماری کهن و پر رمز و راز ایران زمین، بی ادب و فرهنگ مردمانی که خشت و رنگ آن را پایدار داشته اند، فهم نمی شود» (فلامکی، ۱۳۷۱، ص۵۲۴). از این رو در بازشناسی هر اثر معماری باید توجه داشت که از یک سو مفاهیم معنوی حاکم بر جریان طراحی سازنده ویژگی های کالبدی بنای نهایی است و از سوی دیگر هر فضای ساخته، به صورت جامع معرف نوع شناخت و پیش‌فرض‌های[۱۲] طراحی است. بنا بر این مبانی فرهنگی بستر شکل گیری بنا، خصال معنوی سازنده و فضای ساخته، عناصر اصلی شکل یابی مفاهیم معنوی در کالبد مادی بناهای معماری است[۱۳].

حکمت معماری اسلامی مرتبه‌ای است، که در آن نیازهای مادی و معنوی انسانی در تعادلی پویا متبلور می‌گردند. هنجارهای انسانی و تعالیم الهی در نقطه‌ای به بالاترین درجه سازگاری می‌رسند و یک اثر هنری در این نقطه به نیازهای مادی و معنوی به صورت یکسان پاسخ می‌گوید[۱۴]. سید حسین نصر در تبیین مفهوم حکمت در فرهنگ اسلامی می‌نویسد: «با این تعاریف «که ملاصدرا در کتاب رسایل داده است»، حکمت نوعی دانش ناب عقلانی است که داننده خود را در روند دانش اندوزی به گونه ای دگرگون می سازد که روحش بدل به آیین‌های می‌گردد که سلسله مراتب کیهانی در آن انعکاس می یابد» (نصر، ۱۳۷۶). این مرتبه که ملاصدرا آن مقام حکمت می‌خواند، مقامی است که در آن انسان شایسته خلق معماری و یا هر اثر هنری دیگر می‌شود و هر آن چه می آفریند سرشار از پاسخ هایی روشن و مناسب به خواست های مادی و نیازهای معنوی است. معماری اسلامی حاصل معنویتی است که به مدد اندیشه پاک معماران کشورهای اسلامی اندک اندک به شکوفایی رسید؛ تا جایی که در مکتب اصفهان به بالاترین درجه شکوفایی و سازمندی دست یافت، مرتبه‌ای که از آن می‌توان به تبلور حکمت معماری اسلامی یاد کرد. حکمت معماری اسلامی منجر به نهادینه شدن سنتی شد که آثار معماری این دوران را، به یادگارهایی جاودانه و استوار تبدیل ساخت (نصر، ۱۳۷۰). آن‌چه امروز از آن با عنوان معماری اسلامی ایران یاد می‌شود، ادامه سنتی است که توانسته، با تکیه بر آموزه‌های معنوی، حکمت ناب اسلامی را با زبان رمز و اشاره در کالبد مادی عالم ظاهر متجلی سازد.

اگر یک معماری بخواهد به معنای تمام کلمه، زیبا و سازمند باشد، لازم است رابطه‌ای استوار با منبع زیبایی برقرار نماید. پروردگار سبحان در قرآن مجید زیبایی حقیقی را تنها از جانب خویش می‌خواند، از این رو در معماری اسلامی بنایی زیباتر خواهد بود که نسبت دقیق‌تری با منبع زیبایی برقرار ساخته باشد. معمار مسلمان با تکیه بر این آموزه‌ها می‌کوشد با کاربست توصیه‌های پیشکسوتان و عمل به آداب سلوک هنری- معنوی حاکم بر دستگاه آفرینش، به حکمتی متعالی در بازآفرینی معماری دست یابد. معمار ایرانی در این رویکرد تنها به منبع بی‌کران لطف الهی وابسته است و تنها از آن یاری می‌جوید. ، بنابراین اگر بنایی به دست معماران گونه‌گون و در دوره‌های مختلف نیز خلق شود، نمی‌توان نشانی از ناهماهنگی و عدم تعادل در آن مشاهده نمود، زیرا تمامی معماران و سازندگان بنا به منبعی واحد متصل بوده‌اند و آن منبع گنجینه الطاف ایزدی است. اینچنین منبعی هرچند در مقام ظاهر ممکن است به صورت‌های گونه‌گون جلوه‌گر شود، در مقام باطن، باثبات، پایدار و زوال ناپذیر است.

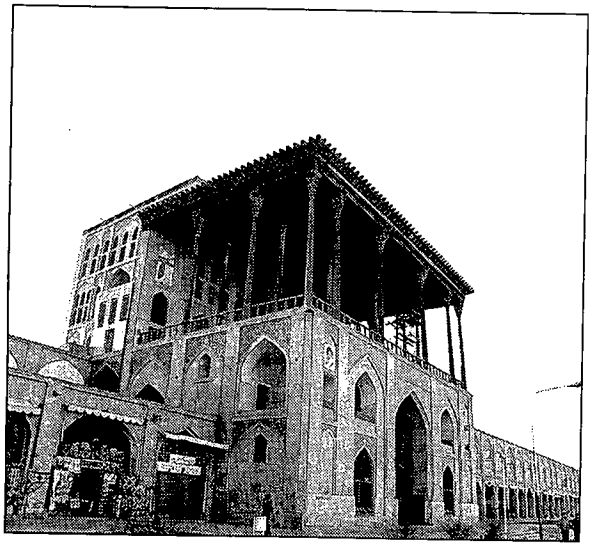

عمارت عالی قاپو از مثال های روشن همگامی معنویت و کارکرد در الگوی حکمی معماری اسلامی است. این بنا در طول سالیان متمادی و در دوران زمامداری پادشاهان گونه‌گون و به دست معماران مختلف ساخته شده و تکامل یافته است، اما برخلاف تمامی این شرایط، از وحدت و انسجامی برخوردار است که نمی‌توان آن را محصول چند معمار مختلف دانست.

منبع تصویر: لوح فشرده ایرانیان.

www.SID.ir

Archive of SID

## بازترسیم افق‌های جدید

آثار و بناهای بر جای مانده از سلوک پیشینیان، کارآمدترین ابزار در بازخوانی مبانی معنوی و معرفتی معماری اسلامی است. معماری ایرانی حاصل نگاه معنوی نیاکان نیک‌اندیش ماست، از این رو هر آینه این آثار مورد بررسی دوباره قرار گیرد، می‌تواند راهگشای کشف مفاهیم مستور در کالبد آن، شود. مفاهیمی که از آموزه‌های معنوی ایرانی و اسلامی برآمده و در قالب مادی گسترده شده‌اند. یکی از مهمترین آموزه‌های معماری اسلامی فنای فی الله است.

معمار ایرانی با گذشتن از تمایلات نفسانی، خود را از محوریت خارج ساخته، فرامین الهی را جایگزین اراده خویش در تصمیم گیری نموده است. با گذشتن از نام ونشان خویش، به جای فرصت دادن به سلایق شخصی، آموزه‌های معنوی را در هنر خویش گسترانیده است. معمار ایرانی با ایمان راسخ به بزرگی خداوند سبحان، و بی‌مقداری هر آن‌چه غیر اوست، در کنار مردم و همراه آنها به معماری می‌پردازد. از این رو حاصل عمل بیش از آنکه به خواست معمار وابسته باشد، به باورهای مردم و معنویت حاکم بر زندگی اجتماعی آن‌ها وابسته خواهد بود (پیرنیا، ۱۳۵۳). در معماری اسلامی هر چیز به اصلی باز می‌گردد. باید دانست که در مقام عمل این اصول نه تنها متباین نیستند بلکه هم‌آوازند، این مهم را در فرهنگ معماری اسلامی «**حکمت**» می‌نامیم. این حکمت نکته مرکزی سازگاری آموزه‌های معنوی با نیازهای کالبدی و ابزار و مصالح معماری است. هندسه پنهان در آثار معماری اسلامی برساخته‌ی نظامی است که همه چیز را، به سان استعاره‌ای از جهان معنوی، در سر جای خویش نهاده، هر یک را به قدر لیاقت باطنی منزلت می‌بخشد.

پیوستگی میان هنرها زمینه‌ای است که می‌تواند اجزای گونه‌گون و متکثر جهان هستی را به وحدتی متعالی رهنمون گردد. در دوره طلایی معماری اسلامی ایران، این وحدت و هماهنگی در وضعیتی آرمانی تبلور داشته است. به عنوان مثال می‌توانیم به بنای مسجد شیخ لطف الله اصفهان اشاره نماییم. در این مسجد آن چه از نگارگری می‌یابیم همان است که در خطوط اسلیمی حاکم بر بنا می‌بینیم و آن چه در ظاهر بنا دیده می‌شود، آن است که در درون دیواره‌ها احساس می‌گردد. از همه این‌ها مهمتر آن است که آن چه در درون بنا مشاهده می‌گردد، همان است که در بیرون بنا شاهد آن می‌باشیم. گویی استاد علی‌اکبر اصفهانی، استاد محمد شیرازی و کمال الدین بهزاد، در حقیقت یک نفرند که به مدد حکمت معماری اسلامی، گونه‌گونی آن‌ها به وحدت نهایی بنا انجامیده است.

وحدت میان هنرها از قالب تک‌تک ساختمان‌ها نیز فراتر رفته، گویی در اصفهان صفوی همه یک و تنها یک چیز می‌گویند و آن شهادت بر بزرگی باریتعالی است. تمامی هنرها بر مبنای احترام به اصول معنوی مشترک، در حقیقت باطنی خویش، همگون‌اند. چنان‌که سید حسین نصر می‌گوید: پیوند میان معنویت اسلامی و هنر در عصر صفویه، در زمینه‌های هنری چون معماری، موسیقی، مینیاتور و ...کاملا مشهود است (نصر،۱۳۷۵). این آموزه این روزها بیشتر مورد اهتمام اساتید دلسوز معماری ایرانی قرار گرفته است تا جایی که برخی از اساتید به منظور جبران نارسایی‌های موجود در آموزش معماری شاگردان خویش را به مکالمه با سایر رشته‌های هنری ترغیب می‌کنند. پیوستگی میان شعر، نقاشی، موسیقی، معماری و ... به حدی است که با تکیه بر تمامی آن‌ها می‌توان، در فراگیری رازها و رمزهای حاکم بر جهان هستی توفیق بیشتری یافت (پیرنیا، ۱۳۷۳، ص۱۵). آن چه تمامی این زمینه‌های هنری را در فرهنگ اسلامی بیش از سایر فرهنگ‌ها به یکدیگر نزدیک می‌سازد این است که تمامی آن‌ها آموزه‌های معنوی[۱۵] و باورهای فرهنگی را به مثابه مبنای رشد و تعالی خویش پذیرفته‌اند. مهمترین دستاورد معماری ایرانی در شیوه اصفهانی این است که اگر معماران و هنرمندان از خویشتن خویش دست برداشته، مطیع درگاه باریتعالی شوند، عصاره‌وحدت ایزدی در کالبد ساخته‌هایشان نفوذ خواهد کرد و حاصل عمل‌هایشان به شکلی باورنکردنی پویا، هماهنگ و سازوار خواهد شد، تا جایی که گویی تمامی آن‌ها اجزای یک پیکر واحدند.

بناهایی که بدون اشاره به نام و نشان معمار، علایق فردی و تعلقات گروهی او به وجودی والاتر دلالت دارند به معنای واقعی کلمه می‌توانند با مخاطب خویش ارتباطی سازنده برقرار نمایند. ارتباطی که امروز میان آثار معماری مکتب اصفهان و مخاطبان آن مشاهده می‌نماییم، حاصل معنویت پنهانی است که معمار به طور ناخودآگاه در معماری خویش به ودیعه گذارده است. این اصل یکی از کارآمدترین آموزه‌های معماری اسلامی است. بر مبنای این اصل معمار به جای آنکه به خواسته‌های مخاطبان توجه نماید، به آوای ضمیر باطنی خویش گوش جان می‌سپارد و اثر معماری چون منطبق بر فطرت پاک یک انسان الهی است، در دل هر صاحب دلی نفوذ کرده، او را به مقام تسلیم راهنمایی می‌کند.

www.SID.ir

Archive of SID

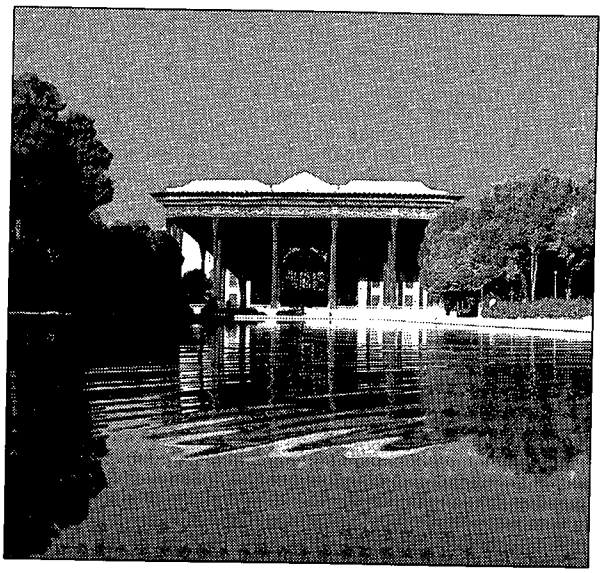

کاخ چهل‌ستون از مثال‌های ارزشمند شیوه اصفهانی است. شباهت ظاهری این بنا با دیگر بناهای شیوه اصفهانی بیانگر وحدتی است که در میان معماران توانمند ایرانی وجود داشته است.
منبع تصویر: لوح فشرده ایرانیان.

## نتیجه‌گیری

معماری اسلامی به عنوان یکی از غنی‌ترین هنرهای این سرزمین، یادگاری است که از نیاکان پاک‌سرشت خویش به ارمغان گرفته‌ایم و هرچند توجه اندکی به آن داریم، سرشار از آموزه‌هایی است که در روزگار معاصر بیش از هر زمان نیازمند آنیم. هرچند در دوره معاصر تردیدهایی نسبت به این میراث گرانقدر مطرح گردیده، به صراحت می‌توان گفت که آن چیزی که معماری اسلامی ایران را سازمند و پرافتخار ساخته، حکمت آیینی حاکم بر روح این معماری بوده است. معمار ایرانی با آگاهی کامل از خصوصیات ماورایی جهان آفرینش، در خلقت معماری همواره به دنبال کیمیای «**وحدت**» به عنوان بزرگترین رمز جاودانگی بوده است. گوهر وحدت در معماری اسلامی ایران حاصل پویایی و بالندگی اکسیری است که «هستی همه هست‌ها از اوست»، کیمیایی که «پایندگی همه‌ی چیزها به اوست»[۱۶]. آن چه هیدگر[۱۷] در رساله معروف خویش با عنوان «سرآغاز کار هنری»[۱۸] به دنبال تبیین آن است و به تعبیر شاگرد توانمند او فون هرمان[۱۹] دست نیافتنی و رؤیایی است، در شاهکارهای معماری اسلامی به تحقق پیوسته. به عبارت دیگر، گمشده‌ای که هنرمندان معاصر به دنبال کشف آن‌اند در معماری ایرانی، به خصوص مکتب اصفهان جلوه‌های غیر قابل انکاری به دست داده است[۲۰]. عنصر وحدت در این شیوه تا جایی ادامه یافته، که بناهایی با عملکردهای مختلف چون مسجد، مدرسه و بازار در آن به صورتی واحد انسجام یافته‌اند، در حالی که به نیازهای عملکردی خود به صورتی کاملا مشخص ادامه می‌دهند که این نکته خود شاهد دیگری بر انگاره‌ی وحدت در کثرت در معماری ایرانی است.

رویکردهای کالبدمحور شامل کسانی که معماری اسلامی را به «معماری مسلمانان» و یا «معماری کشورهای اسلامی» تعبیر می‌کنند. این رویکردها به جنبه‌های معنوی و حکمی معماری اسلامی بی‌توجه‌اند. حال آن که اندیشه محوری در خلق معماری اسلامی، اصول معنوی و روحانیت پنهان در ارتباط میان معمار، معماری و مخاطب بوده است؛ در حقیقت همان چیزی که امروزه نیز می‌تواند در تعریف یک معماری اسلامی روزآمد مورد توجه قرار گیرد. معماری اسلامی اساسا یک معماری رمزگون است و با رمزها و استعاراتش درک می‌شود، هرچند نمی‌توان توقع داشت که افراد ظاهربین نیز با این رمزواره‌ها ارتباط برقرار سازند. کسانی که معماری اسلامی را مرده و یا مربوط به گذشته تلقی می‌کنند، در

www.SID.ir

Archive of SID

حقیقت چشم دلشان بر حقایق معنوی و روحانی بسته شده است.

در یک نگاه جامع نگر، معماری اسلامی رسانه‌ای است که بینش معنوی سازندگانش را در چشمان بازدیدکنندگان امروزینش بازآفرینی می‌نماید. هر آیینه که در زیر گنبد شیخ لطف الله قرار می‌گیریم، طنین معنوی معماران و نگارگران کم‌ادعایش را در دل احساس می‌کنیم. صدای دوست از در دیوار مسجد طنین انداز است زیرا هنرمندان بنا به جای آن که در طراحی بنا خودنمایی کنند، حدیث یار گفته‌اند و ما به عنوان مخاطبان بنا، کلامی را که از دل طراحان بنا برخاسته، در دل خویش احساس می‌کنیم زیرا بی‌تردید سخنی که از دل برآید بر دل نشیند. آن چه ما را به پیشکسوتان نیک سرشتمان پیوند می‌دهد، همین نگاه معنوی است که از تار و پود نگاره‌ها می‌گذرد و اسرار معنوی نهان در دل طراحان بنا را بر ما می‌گشاید. هر آینه که کیفیت معنوی در نگاه ما نقصان می‌یابد، این ارتباط معنوی به حداقل کاهش می‌یابد و هر زمان که با مراقبت و سلوک نفس، چشمان دل‌هایمان گشوده شود، جلوه‌های جدیدتر و مستحکم‌تری در ذهن ما پدیدار می‌گردد.

معنویت و باورهای معنوی معمار سرمایه‌ای به شمار می‌آید که امکان اتصال او را با منبع بی‌زوال فیض ایزدی هموار می‌سازد و الطاف الهی همانگونه که موجب تعالی انسان می‌گردند، زمینه‌های لازم برای آسایش و کامیابی او را نیز فراهم می‌آورند. معنویت اسلامی و اصول فنی ساختمانی در معماری ایرانی به حکمتی متعالی رسیده است، حکمتی که از یک سو به ضروریات عالم مادی پاسخ می‌گوید و از سوی دیگر برآورنده نیازهای معنوی جهان ماورایی است. هم‌پوشانی نیازهای مادی و معنوی در شیوه اصفهانی بسیار خیره کننده و چشم نواز است. **آنچه در معماری اسلامی جنبه نمادین بیشتری دارد از لحاظ عملکردی جنبه فعالتری می‌یابد و آنچه کارایی بیشتری در سازه معماری بر عهده می‌گیرد، از لحاظ نمادین مفاهیم بیشتری را به مخاطب منتقل می‌سازد.** حکمت معماری اسلامی ناظر بر این معناست که اگر انسان به سوی ادراک مفاهیم جاودان الهی حرکت نماید یا کوشش کند آموزه‌های معنوی را در بناهای خویش مورد استفاده قرار دهد، به صورت ناخودآگاه تمامی نیازهای فیزیکی و مادی او نیز برطرف می‌شود[۲۱]. بنابراین یک معمار به جای آنکه خود را درگیر خواست‌ها و نیازهای کالبدی بنا نماید، کافیست به پرسش‌های معنوی بنا پاسخ‌های مناسبی دهد که همین پاسخ‌ها، در مرحله نخست، برطرف کننده نیازهای فیزیکی و عملکردی بنا خواهد بود.

در فرهنگ اسلامی هنرمند وسیله‌ای است که با رشد معنوی و کسب فضایل اخلاقی می‌کوشد ابزار توسعه فیض الهی را در کالبد جهان مادی ممکن سازد. معمار مسلمان می‌کوشد با کسب شناخت حقیقی از جهان هستی به مرتبه فنای فی الله رسیده، جریان حکمت الهی را در وجود خویش بازپروری نماید و این زمانی است که حکمت معماری اسلامی به مدد او می‌آید و ساخته او را به درجه‌ای متعالی ارتقا می‌بخشد. در این روند تکاملی خواست‌های مادی عین نیازهای ماورایی است، از این‌رو مفاهیم قدسی در سازمندترین بناها متبلور شده، زیباترین تناسبات با عمیق‌ترین رهیافت‌های معنوی همگدازی می‌شود.

معماری اسلامی ایران به مثابه کارآمدترین ابزار خلق فضا، نه تنها می‌تواند راهگشای معماران جوان این سرزمین باشد، بلکه به سبب تکیه بر اصول و باورهای معنوی مردمان این سرزمین می‌تواند در تعریف ژرف‌ساخت‌های نظری یک معماری اسلامی پیشرو و مناسب برای نیازهای روزآمد، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد. بدیهی است که ترسیم افق‌های جدیدی برای معماری اسلامی ایران، تنها با تکیه بر اصل «حکمت»، به مثابه پیشروترین اصل معماری اسلامی، امکان پذیر خواهد بود. **اصل حکمت جوهره اصلی تعریف معماری اسلامی است** و هرآیینه می‌تواند به عنوان محک و سنجش درستی مسیر و راهبردهای انتخاب شده، برای معماری معاصر، به کار گرفته شود. نگاه معنوی زبان مشترک معماری اسلامی، در سراسر تاریخ معماری اسلامی است و آینده معماری اسلامی را نیز می‌توان با تکیه بر آن دوباره‌سازی نمود. آینده‌ای که در آن چون دوران طلایی مکتب اصفهان، در میان خواست‌های مادی و نیازهای معنوی پلی از هنر شکل گیرد و در بستر حکمتی متعالی، راه سعادت و افتخار را بر مردمان ایران زمین دوباره می‌گشاید.

هرگزنمیردآنکه دلش زنده شدبه‌عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایـم
ای بی‌خبر ز لذت شـرب مدام ما

www.SID.ir

Archive of SID

## پی‌نوشت‌ها:

۱ - مقاله هنر اسلامی، حکمت معماری اسلامی و دیگر نوشته‌های نگارنده، حاصل فرآیند اندیشیدن به موضوع هنر و معماری اسلامی، در روزگار معاصر و بازترسیم افق‌های جدیدی برای معماری اسلامی ایران است؛ موضوعی که در عنوان رساله اینجانب با عنوان دستور زبان معماری اسلامی پیشرو، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت. تلاش برای ارایه تعریفی معنوی از معماری اسلامی و ایجاد زمینه‌های تئوری برای بازترسیم آینده معماری اسلامی ایران، از اهداف اصلی این سلسله مقاله‌ها به شمار می‌آید. بر این اساس می‌توان گفت که جوهره معماری اسلامی، آن چیزی است که از آن با عنوان هنر الهی سخن گفته شده و آنچه به عنوان جوهره‌ای پیشرو برای هنر و معماری اسلامی پیشنهاد می‌شود، موضوعی است که از آن می‌توان با عنوان بازگشت به بنیادهای معنوی و حکمت معماری اسلامی، یاد کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه نمایید به: (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۱، صص ۲۳-۳۲)، (مهدوی‌نژاد×، ۱۳۸۱)، (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۳، صص ۸۷-۹۶) و (مهدوی‌نژاد×، ۱۳۸۳، صص ۳۳-۳۸).

۲ - Oriental Architecture in Colour. ، این کتاب بارها و بارها تجدید چاپ شده و در بسیاری از منابع معتبر نقل قول‌های فراوانی از آن به چشم می‌خورد.

۳ - برای دست‌یابی به اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به : (Michel, 1984: pp. 282-284).

۴ - این اصل همان اصلی است که ویتکنشتاین از آن با عنوان (Homophyly) یاد می‌کند.

۵ - برای دستیابی به منابع بیشتر در زمینه معماری اسلامی ایران مراجعه کنید به: (Pope, 1965) ، (Isfahan Colloquium, 1974) ، (Pope, 1938-1939).
برای دست‌یابی به اطلاعات بیشتر در زمینه منابع معرفی شده مراجعه کنید به: (Michel, 1984: 283) .

۶ - استاد محمدکریم پیرنیا (پدر معماری ایرانی) در سال ۱۲۹۹ در شهر یزد به دنیا آمد و پس از تکمیل تحصیلات ابتدایی و متوسطه در اولین دوره آموزش معماری دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران در ۱۳۱۸ هجری مشغول به تحصیل شد. وی از همان آغاز تحصیلات در رشته معماری، به دلیل دلبستگی شدید به معماری و هنر این مرز و بوم با مراجعه به اساتید سنتی و آثار و ابنیه به جا مانده و تنظیم و تدوین اطلاعات، بخشی از گنجینه نفیس هنر این مرز و بوم را از مدفون شدن در تاریخ نجات داد. استاد پیرنیا بیش از بیست و پنج سال در دانشکده هنرهای زیبا به تدریس معماری ایران اشتغال داشت. فعالیت استاد به دانشگاه منحصر نبوده در سازمان حفاظت آثار باستانی سابق فعالیت‌های علمی و پژوهشی ارزشمندی را به انجام رسانده است. از این استاد گرانقدر مقالات زیادی در مجلات معتبر بین‌المللی به چاپ رسیده و در کنفرانس‌های متعددی به سخنرانی پرداخته‌اند. با توجه به این که ایشان در زمینه تحقیق و تدریس، از اساتید گرانقدر معماری ایرانی به شمار می‌آمدند، در مورخ ۷۳/۹/۱۹ شورای اعطای دکترای افتخاری به ریاست وزیر محترم فرهنگ و آموزش عالی سابق، به ایشان گواهینامه دکترای افتخاری اعطا گردید. (مجله هنرهای زیبا، شماره اول، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۰۴).

۷ - Carefull Experience .

۸ - مهندس کازرونی وزیر پیشین وزارت مسکن و شهرسازی در یکی از آخرین اقدامات خویش در پست وزارت تصمیم گرفت با احیای مجدد مفهوم [آروین معماری] در شهر اصفهان، گشتواره‌ای از بناهای زیبا و استوار را در این شهر بر پا سازد.

۹ - Robert Hillenbrand .

۱۰ - (Wilhelm) Ernst (Paul) و Kuhnel ارنست کونل در ۲۶ اکتبر ۱۸۸۲ میلادی در نوبراندنبورک دیده به جهان گشود. در شهرهای مونیخ، وین و هایدلبرگ و پاریس به تحصیل رشته‌های حقوق، فلسفه، تاریخ هنر و باستان‌شناسی پرداخت. در سال ۱۹۰۶ تز دکتری خود را با عنوان (Francesco-Botticini) در دانشگاه (Reprecht-Karls- Universitat) دفاع کرد. در سال ۱۹۰۹ به خدمت موزه‌های برلین در آمد و از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۵ در حوزه اسلامی موزه ی برلین، مشغول به کار و از سال ۱۹۳۱ به ریاست آن برگزیده شد. از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۴ در دانشگاه برلین به تدریس هنر اسلامی پرداخت. در این ایام چندین بار برای تدریس در دانشگاه قاهره دعوت شد. علاقه زیادی به مکالمه و ملاقات با علمای اسلامی داشت از این رو در چندین مرتبه به محضر علمای الازهرا رسید. در سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۲۹ و ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۲ در حفاری‌هایی که در تیسفون انجام گرفت، شرکت داشت. سرانجام در ۵ آگوست ۱۹۶۴ در شهر برلین دیده از جهان فروبست. به نقل از: (The Dictionary of Art, V, 18,1996: pp. 501-502) . برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اندیشه‌ها و آرای ارنست کونل، بخصوص پس از ملاقات با دانشمندان فاطمی مراجعه کنید به (Babinger, 1965:pp.1-11).

۱۱ - Prototypes .

۱۲ - جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره تاثیر دوسویه آموزه‌های معنوی و باورهای فرهنگی بر فضای ساخته مراجعه کنید به : مقاله داریوش شایگان در شماره های ۲۳-۲۴ مجله کلک با عنوان [ در جستجوی فضای گمشده [ صفحات ۳۲-۴۳ مراجعه نمایید.

۱۳ - جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: (مقاله هانری کربن با عنوان [شهرهای رمزی] که به عنوان مقدمه برای کتاب [اصفهان تصویر بهشت] نگاشته شده است).

۱۴ - در این مرتبه عقل مادی مبین عقل کامل و عقل کامل شکافنده رازهای ناگشوده است، چنانکه در حدیث شریف آمده است: کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل.

۱۵ - این نکته به هیچ وجه در انحصار دین اسلام نیست. در بسیاری از موارد مشاهده می‌گردد که مفاهیم معنوی غیر اسلامی نیز بسیار کارگشا بوده‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره فرگشت موسیقی مسیحی در بستر فرهنگ ایرانی مراجعه کنید به: (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۲).

۱۶ - این کیمیای ناب، گمشده‌ای است که تمامی هنرمندان به دنبال آن می‌گردند اما نکته جالب آن است که، گویی در دوره محدودی این گوهر ناب برای معماران ایرانی شناخته شده بوده است. هیدگر در مقدمه کتاب سرآغاز کار هنری در ذیل عبارت Ursprung این گوهر هنری را مورد بازکاوی قرار داده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: (هیدگر، ۱۳۷۹، صص نه و ده).

۱۷ - Martin Heidegger.

۱۸ - Der Ursprung Des Kunstwerkes.

۱۹ - Friedrich Wilhelm Von Hermann.

۲۰ - سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد.

۲۱ - خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: ان تتقوا الله یجعل لکم مخرجا من حیث لایحتسب.

www.SID.ir

Archive of SID

## فهرست منابع:

قرآن مجید
بمات، نجم‌الدین بمات( ۱۳۶۹ )"شهر اسلامی"، ترجمه حسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسامی، چاپ اول، بهار، تهران.
پیرنیا، محمدکریم( ۱۳۶۰ )"هندسه پنهان در معماری ایران"، گردآوری و تالیف زهره بزرگمهری، مجله اثر، نشریه سازمان میراث فرهنگی ایران، تهران.
پیرنیا، محمدکریم ( ۱۳۶۹ ) "شیوه‌های معماری ایرانی"، تدوین غلامحسین معماریان، مؤسسه نشر هنر اسلامی، وابسته به معاونت امور فرهنگی، اجتماعی و هنری بنیاد مستضعفان و جانبازان، تهران، چاپ اول، زمستان، تهران.
پیرنیا، محمدکریم( ۱۳۷۲ ) "آشنایی با معماری اسلامی"، تدوین غلامحسین معماریان، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ دوم، تهران.
جناب اصفهانی، میر سید علی و ژان شاردن( ۱۳۷۶ )"الاصفهان"، به کوشش محمدرضا ریاضی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
حافظ شیرازی( ۱۳۷۰ ) "دیوان حافظ"، به تصحیح عبدالرحیم خلخالی،انتشارات حافظ نوین، تهران.
شایگان، داریوش، "در جستجوی فضای گمشده"، کلک شماره ۲۳-۲۴، صص ۳۲-۴۳.
کربن، هانری ( ۱۳۷۰ ) "شهرهای رمزی"، مقدمه‌ای بر کتاب"اصفهان تصویر بهشت"، ترجمه علی اکبر خان محمدی، مجله صفه، شماره سوم و چهارم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
کونل، ارنست( ۱۳۵۵ )"هنر اسلامی"، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، انتشارات توس.
کیانی، محمدیوسف( ۱۳۷۲ ) "معماری و شهرسازی ایران به روایت تصویر"، تهران، انتشارا ت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
گدار، آندره( ۱۳۴۵ ) "هنر ایران"ترجمه بهروز حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه ملی.
موسوی بجنوردی، احمدکاظم( ۱۳۷۶ ) "دایرت المعارف بزرگ اسلامی"، جلد ۱۰، مرکز دایرت المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
مهدوی‌نژاد، محمدجواد( ۱۳۸۱ ) "هنر اسلامی در چالش با مفاهیم معاصر و افق‌های جدید"نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۱۲، صص۲۳-۳۲.
مهدوی‌نژاد×، محمدجواد( ۱۳۸۱ )"خوشنویسی، توسعه فن‌آوری و زمینه‌های نوین نقد هنری"ویژه‌نامه همایش بین‌المللی خوشنویسی و جهان اسلام.
مهدوی‌نژاد، محمدجواد( ۱۳۸۲ )"برهم‌کنش موسیقی ایرانی و موسیقی مسیحی"نشریه علمی- پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۱۴، صص ۹۹-۱۰۴.
مهدوی‌نژاد، محمدجواد( ۱۳۸۳ ) "دستور زبان موسیقی پیشرو؛ بررسی نسبت موسیقی معنوی، فرهنگ ایرانی و عرفان اسلامی"، نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۱۷، صص ۸۷-۹۶.
مهدوی‌نژاد×، محمدجواد( ۱۳۸۳ )"دستور زبان معماری ریاضی؛ بررسی جایگاه ریاضیات جدید در معماری معاصر"، فصلنامه معماری و شهرسازی، شماره ۷۶-۷۷، صص ۳۳-۳۸.
نصر، حسین( ۱۳۷۰ ) "سنت اسلامی در معماری ایرانی" در"جاودانگی و هنر"، ترجمه سید محمد آوینی، انتشارات برگ، تهران.
نصر، حسین( ۱۳۷۵ )"هنر و معنویت اسلامی"، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر.
نصر، حسین( ۱۳۷۶ ) "صدرای شیرازی"در "تاریخ فلسفه اسلامی"، به کوشش محمد شریف، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
نصیری انصاری، محمود( ۱۳۵۰ ) "سیری در معماری ایران" با دو مقدمه از هوشنگ سیحون * غلامعلی همایون**، تهران، چاپ خانه هنر سرای عالی، چاپ اول، ،هر، تهران.
* در متن به این صورت آدرس داده شده (سیحون، ص پ) مطالب یاد شده در متن از هوشنگ سیحون در مقدمه کتاب نقل شده است.
** در متن به این صورت آدرس داده شده است (همایون، ۱۳۵۰، ص پ) مطالب یاد شده در متن از غلامعلی همایون در مقدمه کتاب نقل شده است.
هیلن براند، رابرت، [معماری اسلامی]، ترجمه ایرج اعتصام، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، چاپ اول، تهران.

## Bibliography:

Atasoy, Nurban, and Afif Babnassi, Michel Rogers( 1990) " The Art of Islam", UNESCO (text) - FLAMMARION (Publication)
Babinger, A.( 1965) "Ernst Kuhnel (1882-1904) ", 2.Dt. Mrgland. Ges., CXV.
Burkhard, T. (Abraham) (1972) "Moorish Culture in Spain", London
THE DICTIONARY OF ART(1996) Vol. 16, V. 18, V. 12, In Thirty Four Volumes, Edited by Jane Turner, Grove's Dictionary Inc., New York.
Encyclopedia of world art(1963) Vol. VIII, Mc Graw- Hill Book Company, England, London, New York, Toronto
Encyclopedia of Iranica(1982)ed. E. Yarshater, London
Godard, Andre, Gray, B.( 1958) "Iran: Persian Miniatures-Imperial Library", UNESCO, and Greenwich, CT.
Grabar, Oleg(1973) "The Formation of Islamic Art", Yale University Press, New Haven and London.
GRAND LAROUSSE ENCYCLOPEDIQUE( 1962) Vol. 6*, Auge Gillon, Endix Vilumes, Librairie Larousse, Paris
Hoag, John D.(1979) "Islamic Architecture", by Academy Editions, Faber and Faber/ Electa Publishers, London
Hill, D., Golvin, L., and Hillenbrand, R.( 1976) "Islamic Architecture in North Africa", London
ISFAHAN Colloquium, Proceedings(1974) "of the Studies on Isfahan", Harvard University, Cambridge, Mass.
Jones, O., and Goury, J.(1842) "Plans, Eleuations, Sections and Details of the Alhambra", London
Kuhnel, Ernst(1906) "Frances Go Botticini", discs. Heidelberg, Ruprecht-Karls.
Kunel, Ernust(1966) "Islamic Art and Architecture", Translated By: Katherine Watson, G. Bell and Sons LTD, London.
Michel, George(1984) "Architecture of the Islamic World", Thames And Hudson Press (H & D), London.
Pope, A. U., and Ackerman, P., ed.( 1938-40) "A Survey of Persian Art", 6 Volumes, London And New York.
Pope, A. U.( 1905) "Persian Architecture", London
Wilber, D.(1955) "The Architecture of Islamic IRAN", Princeton

www.SID.ir